

تمامی ملت ها و بابل



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش ۹: ۱۸ تا ۱۱: ۹؛ لوقا ۱۰: ۱؛ متی ۱: ۱ تا ۱۷؛ لوقا ۱: ۲۶ تا ۳۳؛ مزمور ۱۳۹: ۷ تا ۱۲؛ پیدایش ۱: ۲۸؛ پیدایش ۹: ۱.

آیه حفظی: «از این رو آنجا را بابل نامیدند، زیرا در آنجا خداوند زبان همهٔ جهانیان را مغشوش ساخت. از آنجا، خداوند ایشان را بر روی تمامی زمین پراکنده کرد» (پیدایش ۱۱: ۹).

بعد از سیل، روایت کتاب مقدس از تمرکز بر روی نوح به سوی سه پسر او، سام، حام، و یافث چرخش می یابد. توجه ویژه به حام، پدر قوم کنعان (پیدایش ۱۰: ۶، ۱۵)، اندیشه «کنعان» یعنی سرزمین موعود را مطرح می کند (پیدایش ۱۲: ۵)، آنچه که ابراهیم چشم انتظار آن بود مبنی بر اینکه تمامی ملت ها بواسطه او برکت خواهند یافت. (پیدایش ۱۲: ۳).

اگرچه، این خط سیر بوسیله برج بابل گسسته می شود (پیدایش ۱۱: ۱ تا ۹). بار دیگر، در اجرای برنامه های خدا برای بشریت اختلال ایجاد می شود. آنچه که قرار بود برکتی باشد یعنی تولد همه ملت ها، دلیل و فرصتی دیگر برای لعنتی دیگری می شود. ملتها با هم متحد می شوند تا سعی کنند جای خدا را بگیرند؛ و خداوند با داوری به آنها واکنش نشان می دهد؛ و از طریق ایجاد اغتشاش در گویش، در سراسر جهان پراکنده می شوند (پیدایش ۱۱: ۸)، در نتیجه طرح اولیه و اصلی خدا برای «پر ساختن زمین» تحقق می یابد (پیدایش ۹: ۱).

در آخر، علیرغم شرارت انسان، خدا شرارت را به خیریت مبدل می کند؛ و مثل همیشه اوست که حرف آخر را می زند. لعن و نفرین بر حام در خیمه پدرش (پیدایش ۹: ۲۱، ۲۲) و لعن و نفرین ملت های سردرگم و آشفته در برج بابل (پیدایش ۱۱: ۹)، سرانجام به برکتی برای ملتها تبدیل خواهد شد.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۱۰ اردیبهشت - ۳۰ آوریل آماده شوید.

لعنت بر حام

پیدایش ۹: ۱۸ تا ۲۷ را بخوانید. پیام این داستان عجیب چیست؟

کردار نوح در تاکستانش طنین کردار آدم در باغ عدن بود. هر دو داستان حاوی نکات مشترکی هستند: خوردن میوه و در نتیجه برهنگی؛ سپس پوشاندن، لعنت، برکت. نوح دوباره به ریشه آدمی خود متصل می شود و شوربختانه آن تاریخچه شکست خورده را تکرار می کند. تخمیر میوه، در زمره خلقت اولیه خدا نبود. نوح زیاده روی کرد، سپس کنترل خود را از دست داد و خود را برهنه ساخت. این واقعیت که حام عریانی او را «دید» اشاره به حوا نیز دارد، کسی که، درخت ممنوعه را «دید» (پیدایش ۳: ۶). این تشابه نشان می دهد که حام برهنگی پدرش را بطور اتفاقی ندید و محرمانه نگه نداشت. او رفت و در مورد آن با برادرانش صحبت کرد، بدون اینکه حتی سعی کند مشکل پدرش را بدون اطلاع کسی حل و فصل کند. در مقابل، واکنش فوری برادرانش برای پوشاندن عریانی پدرشان، در حالی که حام او را برهنه دیده و رها کرده بود، بطور ضمنی اقدام حام را نکوهش می کند.

موضوعی که در اینجا مطرح می شود بیشتر در مورد احترام به والدین است. عدم احترام به والدین خود، که معرف گذشته شما هستند، بر آینده شما تاثیر خواهد گذاشت (خروج ۲۰: ۱۲؛ را با افسسیان ۶: ۲ مقایسه کنید). از این رو لعنت بر حام بر آینده او و پسرش کنعان تاثیر خواهد گذاشت. البته، بکار بردن این آیات برای توجیه نظریه های نژادپرستانه بر علیه هر فردی، یک خطای فاحش الهیاتی است و از نظر اخلاقی جرم محسوب می شود. این نبوت کاملا منحصر به کنعان، پسر حام است. نویسنده کتاب مقدس برخی از اعمال مفسدانه کنعانیان را در مد نظر داشته است (پیدایش ۱۹: ۵ تا ۷، ۳۱ تا ۳۵).

علاوه بر این، لعنت در غالب اسم کنعان، شامل وعده برکت است که از فعل kana، به معنای «تسخیر کردن» مشتق شده است. با تسخیر کنعان، قوم خدا، فرزندان سام، وارد سرزمین موعود می شوند و راه را برای ظهور و آمدن مسیح آماده می کنند، که یافت «در خیمه های سام ساکن» می شود (پیدایش ۹: ۲۷). این اشاره ای نبوی از گسترش عهد خدا با همه ملل است، که در برگیرنده پیام نجات اسرائیل به همه جهانیان می شود (دانیال ۹: ۲۷؛ اشعیا ۶۶: ۱۸ تا ۲۰، دانیال ۱۱: ۲۵).

فی الواقع، لعنت حام برای تمامی ملت ها، منجمله فرزندان حام و کنعان، برکتی بود تا قبول کننده نجاتی باشند که خداوند به آنها عطا کرده بود.

نوح، «قهرمان» سیل، مست می شود؟! این مطلب در مورد اینکه همه ما چقدر گناهکار هستیم و چرا در هر لحظه از زندگی خود به فیض خدا نیاز داریم، به ما چه می گوید؟

تبارشناسی پیدایش

سلسله وقایع تاریخی در خصوص دوران نوح باعث می شود تا متوجه شویم که نوح به عنوان پیوندی بین تمدن های پیش از طوفان و پس از طوفان عمل می کند. دو آیه آخر داستان قبلی (پیدایش ۹: ۲۸، ۲۹) ما را به آخرین پیوند سلسله آدم (پیدایش ۵: ۳۲) بر می گرداند. لَمِک، پدر نوح، ۶۵ ساله بود که آدم می میرد، مطمئناً نوح داستان‌هایی را درباره آدم شنیده است، که می تواند قبل و بعد از واقعه سیل را به فرزندان خود منتقل کند.

پیدایش باب ۱۰ را بخوانید. هدف از بیان این تبارشناسی در کتاب مقدس چیست؟ (همچنین به لوقا ۳: ۲۳ تا ۳۸ مراجعه کنید).

شجرنامه بیان شده در کتاب مقدس سه عملکرد دارد. نخست، ماهیت تاریخی رویدادهای کتاب مقدس، مربوط به افراد واقعی را تایید می کند که زندگی کرده و مرده اند و روزهای عمر آنها دقیقاً حساب شده است. ثانیاً، تداوم تبارشناسی نویسنده را از دوران کهن تا زمان معاصر به نمایش می گذارد و پیوند روشنی را از زمان گذشته تا به زمان «حال» برقرار می کند. ثالثاً، ناتوانی انسان و تاثیر غم انگیز لعنت گناه و ثمرات مرگبار آن بر همه نسلهای بعدی را به ما یادآوری می کند.

توجه داشته باشید که طبقه بندی سامی ها، حامی ها، و یافت ها معیار روشنی را دنبال نمی کند. ۷۰ طایفه یا قوم، از پیش بیانگر ۷۰ نفر از اعضای خانواده یعقوب (پیدایش ۴۶: ۲۷) و ۷۰ نفر از بزرگان اسرائیل در بیابان هستند (خروج ۲۴: ۹). ایده مطابقت و همخوانی بین ۷۰ قوم و ۷۰ نفر از بزرگان اسرائیل، ماموریت و وظیفه اسرائیل در قبال دیگر قوم ها را نشان می دهد: «آنگاه که آن متعال قومها را میراث بخشید، آنگاه که بنی آدم را منتشر ساخت، او حدود قومها را تعیین فرمود، بر حسب شمار پسران خدا» (تثنیه ۳۲: ۸). در همین راستا، عیسی ۷۰ نفر از شاگردانش را برای بشارت انجیل می فرستد لوقا (۱۰: ۱).

آنچه این اطلاعات به ما نشان می دهد پیوند و ارتباط مستقیم بین آدم و مشایخ است؛ همه آنها شخصیت های تاریخی و افراد واقعی از آدم به بعد هستند. این همچنین به ما کمک می کند تا بدانیم که مشایخ مستقیماً در ارتباط با شاهدانی بوده اند که خود خاطرات شخصی از وقایع باستانی داشتند.

متی باب ۱: ۱ تا ۱۷ را بخوانید. این آیات در خصوص اینکه همه این افراد مبنای تاریخی داشته اند به ما چه می آموزد؟ چرا دانستن و باور اینکه آنها افراد واقعی بودند برای ایمان ما مهم هستند؟

یک زبان

پیدایش باب ۱۱: ۱ تا ۴ را بخوانید. چرا مردم «تمامی زمین» اینقدر مشتاق دستیابی به وحدت و یکپارچگی بودند؟

عبارت «تمامی زمین» به تعداد کمی از مردم اشاره می کند، کسانی که پس از طوفان زنده مانده بودند. دلیل این گردهمایی به وضوح نشان می دهد: آنها می خواهند برجی بسازند تا به آسمان برسند (پیدایش ۱۱: ۴). در واقع، قصد واقعی آنها اینست که جای خود خدا که خالق بود را بگیرند. بطور قابل توجهی، شرح نیات و اعمال مردم تقلید و تکرار نیات و اعمال خدا در شرح حال آفرینش است: «آنها گفتند» (پیدایش ۱۱: ۳، ۴؛ را با پیدایش ۱: ۶، ۹، ۱۴، غیره مقایسه کنید)؛ «بیا بیا بسازیم» (پیدایش ۱۱: ۳، ۴؛ مقایسه شود با پیدایش ۱: ۲۶). نیت آنها به صراحت بیان شده است: «بیا بیا نامی برای خود پیدا کنیم» (پیدایش ۱۱: ۴). عبارتی که منحصرأً برای خدا بکار برده می شود (اشعیا ۶۳: ۱۲، ۱۴).

بطور خلاصه، سازندگان بابل، به خطا این جاه طلبی را در سر می پروراندند که جایگزینی برای خدا، یعنی خالق خود باشند.. (ما می دانیم که چه کسی الهام بخش آنان بوده، اینطور نیست؟ نگاه کنید به اشعیا ۱۴: ۱۴). مطمئناً تاریخچه و شرح حال سیل باید در طرح آنان نقش داشته باشد. با وجود وعده خداوند آنها یک برج بلند ساختند تا بتوانند از سیل دیگری جان سالم بدر ببرند. با این وجود، خاطره سیل در خصوص ساخت شهر بابل، در سنت های بابلیان بطور تحریف شده حفظ شده بود.

این تلاش جاه طلبانه برای رسیدن به عرض آسمان و تصاحب اراده خداوند، از خصوصیات بارز روح بابل است که آشکار گردیده است.

به همین دلیل است که داستان برج بابل نقش مهمی را نیز در کتاب دانیال بازی می کند. اشاره به شنعار، که معرف داستان برج بابل است (پیدایش ۱۱: ۲)، در ابتدای کتاب دانیال دوباره ظاهر می شود تا مکانی را که نبوکدنصر ظروف معبد اورشلیم را به آنجا آورد، نشان دهد (دانیال ۱: ۲). در میان بسیاری از آیات دیگر کتاب، بخش مربوط به نصب مجسمه طلایی نبوکدنصر، احتمالاً در همان مکان و در همان «دشت» است که نمونه بارز این چارچوب ذهنی می باشد. دانیال در رویاهای پایانی خود، همان سناریوی تجمع ملت های روی زمین را برای دستیابی به وحدت بر علیه خداوند می بیند (دانیال ۲: ۴۳؛ دانیال ۱۱: ۴۳ تا ۴۵؛ مقایسه شود با مکاشفه ۱۶: ۱۶ تا ۱۶)، اگرچه این تلاش هم در اینجا مانند بابل شکست می خورد.

یک نویسنده مشهور سکولار فرانسوی در قرن گذشته گفته که هدف بزرگ بشریت، تلاش برای «خدا بودن» است. آنچه که در باغ عدن و از حوا شروع شد (پیدایش ۳: ۵)، که به این دروغ خطرناک کشیده می شود، چه ربطی به ما دارد؟

«پس پایین برویم»

پیدایش باب ۱۱: ۵ تا ۷ و مزمور ۱۳۹: ۷ تا ۱۲ را بخوانید. چرا خدا در اینجا بر روی زمین فرود آمد؟ چه رویدادی باعث این واکنش الهی شد؟

مضحک بنظر می رسد، با اینکه انسانها تلاش می کردند تا به بالا بروند، خدا مجبور شد به سمت آنها به پایین بیاید. نزول خدا تایید برتری اوست. خدا همیشه خارج از دستیابی بشر خواهد بود. هرگونه تلاش بشر برای رسیدن به او و ملاقات او در آسمان بیهوده و مضحک است. بدون شک، به همین دلیل است که برای نجات ما، عیسی به پایین نزد ما آمد؛ در حقیقت، هیچ راه دیگری برای نجات ما وجود نداشت.

ایماء و اشاره بزرگی در شرح حال بابل در اظهارات خداوند دیده می شود: «تا شهر و بُرجی را که آن مردم ساخته بودند، ببیند» (پیدایش ۱۱: ۵). خدا مجبور نبود برای دیدن پایین بیاید (مزمور ۱۳۹: ۷ تا ۱۲؛ با مزمور ۲: ۴ مقایسه کنید)، اما به هر حال این کار را کرد. این مفهوم، مشارکت خدا با بشریت را تایید می کند.

لوقا ۱: ۲۶ تا ۳۳ را بخوانید. چه چیزی را این درباره آمدن خدا به ما می آموزد؟

نزول خدا همچنین به ما اصل عادل شدن با ایمان را یادآوری می کند که روندی از فیض خداست. با وجود همه تلاش ها و اعمال ما برای ملاقات با خداوند، او همچنان باید برای ملاقات با ما فرود آید. این اعمال ما نیست که برای خدا انجام دهیم تا ما را به حضور او و رستگاری برساند. در عوض، این آمدن خدا به سوی ماست که ما را رستگار می سازد. در واقع، دو مرتبه در متن پیدایش در مورد «نزول» خدا صحبت می شود، که ظاهراً نشان می دهد که او چقدر به آنچه در آنجا اتفاق می افتد اهمیت می دهد.

بر اساس آیات، خداوند می خواست به اتحاد دیرینه و ریشه ای مردم پایان دهد، زیرا با توجه به وضعیت لغزش و خطای آنها، اتحاد آنها می توانست فقط منجر به شرارت روز افزون شود. به همین دلیل است که او تصمیم گرفت وحدت زبانهای آنها را برهم بریزد تا زبان یکدیگر را نفهمند، و بدین ترتیب طرحها و نقشه های آنها برای اتحاد پایان می یافت.

اهداف سازندگان برج بابل با سرافکنندگی و شکست خاتمه یافت. بنای باشکوهی که مایه افتخار ایشان بود به مظهر حماقت ایشان مبدل شد. انسان ها هنوز هم چنین هدفی را دنبال می کنند. آنها با اتکا به خویشتن، احکام خدا را انکار می کنند. این همان نقشه ای است که شیطان سعی کرده بود در آسمان تحقق بخشد. و همان چیز، قائل را در پیشکش نمودن هدیه اش تحت تاثیر قرار داده بود» - (الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۱۲۳).

چگونه می توانیم در حکایت بابل نمونه دیگری از غرور انسان را ببینیم و در نهایت، چگونه شکست می خورد؟ بطور شخصی از این داستان چه درسهایی می توانیم بیاموزیم؟

۸ اردیبهشت

پنجشنبه

رهایی از تبعید

پیدایش باب ۱۱: ۸، ۹ و پیدایش ۹: ۱ را بخوانید؛ و با پیدایش باب ۱: ۲۸ مقایسه کنید. چرا پراکندگی خدا رهایی بخش و رستگارکننده است؟

طرح نجات و برکات خداوند برای انسانها این بود که آنها «بارور و کثیر [شوند] و دوباره همه جای زمین را پر [کنند]» (پیدایش ۹: ۱؛ را با پیدایش ۱: ۲۸ مقایسه کنید). بر خلاف طرح خداوند، سازندگان بابل ترجیح دادند به عنوان یک ملت باهم متحد شوند. یکی از دلایلی که آنها گفتند می خواهند شهری برای خود بسازند، این بود که «مبادا در روی زمین پراکنده شوند» (پیدایش ۱۱: ۴). آنها از کوچ کردن به جای دیگری امتناع کردند، شاید فکر می کردند اگر با هم باشند قدرتمندتر خواهند بود تا اینکه جدا و پراکنده شوند. واز جهتی حق داشتند. شوربختانه، آنها در پی استفاده از قدرت متحدانه خود برای شرارت بودند و نه خیریت. آنها می خواستند «برای خود نامی» بسازند، که تکبر و غرورشان را منعکس می ساخت. در واقع، هر زمان که انسانها با سرپیچی و نافرمانی آشکار خود از خدا بخواهند تا برای خود «نامی بسازند»، می توانیم مطمئن باشیم که کار خوبی از آب در نمی آید و هرگز نبوده است.

از اینرو، خدا در غضب داوری بر علیه سرکشی آشکار آنها، ایشان را در «روی تمام زمین» پراکنده ساخت (پیدایش ۱۱: ۹)، دقیقاً همان چیزی که وقوع آن را می خواستند.

جالب است بدانید که نام بابل که به معنای «دروازه خداوند» است مرتبط با فعل **בָּלַל** بَلَّل است که به معنای «مغشوش» و پریشان می باشد (پیدایش ۱۱: ۹). به این دلیل که آنها می خواستند به دروازه خدا برسند، چون خود را خدا می پنداشتند، پس در نهایت دچار سردرگمی شدند و قدرتشان کمتر از قبل شد.

«مردمان بابل در صد بنیان حکومتی بودند که از حکومت خداوند مستقل بود. در میان ایشان عده ای افراد خداترس حضور داشتند، اما این افراد نیز فریب رفتارهای متظاهرانه بی دینان را خورده و به ایشان ملحق شده بودند. و خداوند به خاطر همین افراد خداترس، مجازات ایشان را به تاخیر انداخت و به مردم فرصت داد تا شخصیت واقعی خود را آشکار کنند. با آشکار شدن شخصیت این افراد، پسران خداوند سعی کردند تا ایشان را از اهدافشان منصرف کنند. اما این مردم در جسارت به خداوند، کاملاً با یکدیگر متحد شده بودند. اگر آنان

به حال خود رها می شدند، جهان را در همان آغاز راهش، گمراه می کردند. اتحاد ایشان بر پایه عصیان بنا شده بود و در حال تاسیس حکومتی بودند که در آن، حق حاکمیت و احترام خداوند نادیده گرفته می شد» - (الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۱۲۳).

چرا در زمانیکه در پی «نامی برای خود» یعنی شهرت هستیم بایستی بسیار هشیار باشیم؟

جمعه

۹ اردیبهشت

اندیشه‌ای فراتر: از نوشته های الن جی وایت، فصل «برج بابل» صفحات ۱۱۷ - ۱۲۴، از کتاب مشایخ و انبیا را بخوانید.

آنان قصد داشتند تا در همین مکان شهری بنا کنند و در آن یک برج عظیم که موجب شگفتی جهانیان شود بسازند. این اقدامات به منظور جلوگیری از پراکنده شدن مردم انجام شد. خداوند به انسان امر کرده بود تا در سرتاسر زمین پراکنده شده و آن را پُر کند و برآن مسلط شود. اما سازندگان بابل قصد داشتند تا با متحد کردن مردم، حکومتی را تأسیس کنند که سرانجام تمامی مردم جهان را در خود جا دهد. بدین ترتیب، کشور ایشان به پایتخت امپراطوری جهان تبدیل شده و شکوه و زیبایی آن تحسین و تقدیر جهانیان را برانگیزد. برج باشکوه و سر به فلک کشیده آن به این منظور ساخته می شد تا به عنوان مظهر قدرت و حکمت سازندگان آن و استمرار بخشیدن به شهرت ایشان برای نسلهای بعدی باقی بماند.

«مردمانی که در دشت شنعار ساکن بودند، به این وعده خداوند که او بار دیگر زمین را با طوفان و سیل هلاک نخواهد کرد، اعتقاد نداشتند. بسیاری از ایشان وجود خدا را انکار کرده و طوفان را به عوامل طبیعی نسبت دادند. سایرین نیز به وجود قدرت برتر اعتقاد داشتند، و اعلام می کردند که همان قدرت برتر، ساکنان جهان پیش از طوفان را نابود کرده است. و به همین دلیل، مانند قائن، بر علیه خداوند عصیان می کردند. یکی از دلایل بنای برج بابل این بود که امنیت ایشان را در مقابل طوفانی دیگر تأمین کند. آنان ارتفاع برج را از ارتفاع بلندترین کوهها، بلندتر ساختند، زیرا قصد داشتند خودشان را از تمام خطرات احتمالی مصون نگه دارند. تا هنگامی که به ناحیه بالای ابرها صعود می کردند بتوانند به دلایل وقوع طوفان پی ببرند. تمامی این اقدامات فقط برای جلب ستایش و احترام دیگران نبود. بلکه هدف سازندگان برج این بود که اذهان نسلهای بعدی را از خداوند دور کرده و آنان را به سوی بت پرستی سوق دهند» (الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحات ۱۱۸ و ۱۱۹).

سوالاتی برای بحث:

۱. چه نمونه ای از تاریخ، یا حتی از زمان حاضر، از مشکلاتی داریم که شاید از جانب کسانی که بدنبال کسب نام و شهرتی برای خود هستند، بوجود آمده باشد؟

